

دوفصلنامه علمی پژوهشی «پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن»
سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، پیاپی ۶
صص ۱۹-۳۸

بررسی معناشناختی تاریخی و توصیفی واژه «مقت»

عبدالرضا زاهدی*، رضا رمضان‌ی اسفدن**

چکیده

مراد از معناشناسی مفردات قرآن، شناخت معانی آن‌ها در دو حوزه تاریخی و توصیفی است. در معناشناسی تاریخی، با تکیه بر کتب لغت، تاریخی و شعر، معلوم می‌شود که واژه «مقت» بنا بر سنت خاص زمان جاهلیت، بر نوعی نکاح، اطلاق می‌گردیده و کاربرد این واژه در قرآن، گویای رواج آن در جوامع مکی و مدنی دوران جاهلیت بوده است. خویشاوندی، که مهم‌ترین عنصر تصور جاهلی نسبت به وحدت اجتماعی بوده، عامل ایجاد نکاح مقت گردیده است. در بخش معناشناسی توصیفی، با رجوع به آیات قرآن و کنارهم قرار دادن لغات هم‌جوار با این واژه، مفهوم قرآنی «مقت» حاصل می‌گردد؛ لذا اسلام، مصداق‌های جدیدی را معادل بار معنایی «مقت» ایجاد کرد، ولی معنای اساسی این واژه از جاهلیت تا زمان نزول قرآن، تغییر نکرد؛ نقشه کلی و نظام عمومی این واژه در قرآن، شکل تازه‌ای به خود گرفت؛ واژه‌ای که در گذشته منحصرأ یک سنت مذموم بود، در اسلام معادل‌هایی چون خلف وعده، استنکاف از جهاد و کفرگرایی پیدا کرد که هر کدام از منظر قرآن، برابر اشد بغض و غضب سخت الهی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی:

قرآن، مقت، معناشناسی تاریخی و توصیفی، جاهلیت، اسلام.

مقدمه

واژه‌ها، نمودارهای اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای هستند و در جهان واقعیت، حتی یک واژه هم نمی‌توان یافت که معنای مجسم و ملموس آن کاملاً به‌وسیله آنچه معنای اصیل نامیده شده پوشیده گردد؛ همه‌ی کلمات کمابیش به صورتی برجسته و با رنگی برخاسته از ساخت فرهنگی محیطی که اکنون در آن قرار دارند رنگین شده‌اند و تحلیل معناشناختی جنبه نسبی کلمه، علاوه بر دانش تخصصی زبان‌شناسی نسبت به کلمه، نیازمند کاوش در وضع فرهنگی مردم آن سامان است، لذا در شناساندن معنای دقیق واژه «مقت»، باید به تاریخ رواج این لغت قبل از نزول وحی و نیز بعد از آن و کاربرد وحیانی و شان متکلم و مخاطب از کاربرد این کلمه توسط قرآن پرداخته شود. در این مقاله، در صدد بررسی این مطلب هستیم که آیا واژه «مقت» در طول پیدایش خود قبل از کاربرد قرآنی آن، به همین معنای مورد نظر کتاب الله، استعمال می‌شده یا گذر تاریخ، موجب تطور و تغییر آن شده است و نیز در بخش بررسی معناشناسی توصیفی واژه، باید مذاقه گردد منظور قرآن، از به کارگیری آن، چیست و با فهم و تفسیر آیات حاوی واژه «مقت»، دیدگاه قرآن توسط قرآن، هویدا گردد.

واژه «مقت» شش بار و در پنج سوره؛ نساء: ۱۰؛ فاطر: ۳۹؛ غافر: ۱۰ و ۳۵؛ صف: ۳ به کار رفته است. قرآن به زبان اصیل عربی است و زبان عربی نیز برگرفته از واژگان بدوی و بازرگانی مکه و جهودان و یهودیان است (جفری آرتور، ۱۳۵۸: ص ۶۷). قرآن یک دستگاه چند لایه است که بر روی عده‌ای از تقابل‌های تصویری قرار گرفته که هر یک از آن‌ها یک میدان معناشناسی خاصی می‌سازد؛ برخی کلمات، قبل

از قرآن، دارای میدان معناشناختی وسیعی نبودند ولی در قرآن جزء کلمات کلیدی و وسیع قرار گرفتند. در واژه «تقوی» که قبل از نزول قرآن تنها به امتیاز دفاع از خود در مقابل حیوانات، اطلاق می‌شد یا واژه «هجرت» که از مهاجرت به خاطر حفظ ایمان به مهاجرت جهت کسب علم، تغییر کرد و برخی کلمات قرآنی که پیش از نزول و در دوره‌ی جاهلی دارای نقشی برجسته بودند؛ تنها نقش معناشناسی آن‌ها پس از انتقال از یک دستگاه به دستگاه دیگر، تغییر پیدا کرد مثل لفظ «کریم» که به معنای شرافت خانوادگی بود ولی با نزول قرآن کریم از شرافت به شریف‌ترین تغییر معنا داد و کسی که باید از ایل و تبار بزرگی می‌بود تا شریف‌ترین باشد بر اثر تقوی و بدون وابستگی سببی و نسبی، شریف‌ترین شد.

پیشینه موضوع

در باب معناشناسی و کشف تطور واژگان قرآنی، آثار ارزشمندی تاکنون تقدیم محافل علمی و پژوهشی شده است ولی مفیدترین و بنیانی‌ترین کتب این حوزه، کتاب‌های «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم دینی اخلاقی در قرآن» نوشته پروفیسور توشیهیکو ایزوتسو، زبان‌شناس، اسلام‌شناس و قرآن‌پژوه ژاپنی است. وی این آثار را، با رویکردی معناشناسانه و به با پیروی از مکتب بُن و به دو روش همزمانی و در زمانی به اجرا در آورده است؛ سایر پژوهش‌های عرصه معناشناسی نیز با استمداد از آراء ایشان، نگاشته شده است.

علامه طباطبائی نیز در تفسیر المیزان، معناشناسی آیات را از طریق توصیف آیات با آیات تعقیب نموده‌اند و نیز معناشناسی واژگان قرآن توسط صالح

بغض و غضب الهی نسبت به مرتکبین آنها است. (ابن عاشور، ۱۳۴۳: ج ۲۴، ص ۱۹۶)

۲. معنی لغوی و اصطلاحی «مقت»

معنای لغوی و مفهومی: بغض شدید (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ص ۷۷۲؛ قرشی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۲۶۴).
 . خشم، دشمنی، سرزنش، بد راهی، ستم و دروغ نیز از دیگر معانی لغوی مذکور آن می باشد (یاحقی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۱۴۰۲) و برخی آن را بیزارگی و نفرت انگیز (شوشتری، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۵۰۸) و نیز شنائت و قبیح (ابن فارس، بی تا: ج ۵، ص ۳۴۲ - ۳۴۱) و علاوه بر اینها، دشمن گرفتن و دشمن داشتن متقابل در فرهنگها معنا شده است.

برخی «مقت» را اشد الابغاض معنا کرده اند و برخی قائل به معتدل بودن آن هستند، اما بنا به نظر لسان العرب، این واژه فقط دارای سه حرف «م ق ت» می باشد.

«وَمَنْ يُكْثِرِ التَّسَالَ، يَا حَرُّ، لَا يَزَلْ يُمَقَّتْ فِي عَيْنِ الصِّدِيقِ، وَ يَصْفَحُ»؛ هرکس در تکدی و سوال اصرار ورزد و سماجت کند همواره در منظر دوست مورد خشم و غضب واقع می شود و مورد اجابت قرار نمی گیرد (زبیدی: باب میم، ص ۱۲).

این شعر دلالت بر کاربرد لفظ «مقت» در دوره جاهلی دارد. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «لَمْ يُصَبْنَا عَيْبٌ مِنْ عِيُوبِ الْجَاهِلِيَّةِ فِي نِكَاحِهَا وَ مَقْتِهَا.» ما هیچ عیب و نقصی را از عیوب و ذنوب دوره جاهلی اعم از ازدواجهای مرسوم را مرتکب نشده ایم تا مورد خشم و انزجار و مقت تاریخ واقع شویم. (زبیدی: باب میم، ص ۱۳)

عضیمه نوشته شده که در سال ۱۳۸۰ توسط سید حسین سیدی ترجمه شده است. ولی بررسی معناشناسی تاریخی -توصیفی واژه «مقت» برای اولین بار در این مقاله به رشته تحریر درآمده است.

۱. معناشناسی تاریخی

واژه «مقت» در قالب سه حرف «م، ق، ت»، یک کلمه را تشکیل می دهد و بر اساس معناشناسی تاریخی و سنت خاص مردم آن زمان، به نوعی نکاح اطلاق می شد که خویشاوندی، مهمترین عنصر دریافت عرب جاهلی از وحدت اجتماعی بود و همین انگیزه، عامل ایجاد نکاح «مقت» شد به حسب قرائن موجود، ازدواج نامادری آنها با افراد دیگر قبیله یا خارج از آن، بی غیرتی به حساب می آمده است. بر اساس معناشناسی توصیفی، واژه «مقت»، واژه ای تازه وضع شده یا حیانی نبود؛ زیرا این واژه قبل از نزول، به شکل خاص خود رواج داشت، اما اسلام با توجه به معنای این کلمه در فرهنگ کهن عرب و در همین بار معنایی، قالبهای جدید و مصادیق تازه ای را برایش ایجاد کرد. لذا می توان گفت معنای اساسی این واژه در دوران قبل و بعد از نزول تغییر نکرد، بلکه آنچه عملاً دچار تغییر شد؛ نقشه کلی و نظام عمومی بود و این واژه در نظام جدید، شکل جامع و متعالی به خود گرفت؛ که قبل از این نبود؛ زیرا با قرار گرفتن در نظام متعالی اسلام، مصادیق جدیدی برای آن وضع گردید واژه ای که در گذشته منحصر در یک سنت مذموم بود، اکنون معادل هایی چون خلف وعده، استنکاف از جهاد و کفرگرایی پیدا کرد که هرکدام از این ها برابر با اشد

«ما أُمَّقَّتَه عِنْدِي» و «أُمَّقَّتَنِي لَهُ» دو معنی دارد: جمله اول، یعنی او پیش من مغضوب است و جمله دوم؛ یعنی تو غاضب و خشمگین هستی. (زبیدی: باب میم، ص ۱۳)

معنای دیگر این واژه، همان معنای اصطلاحی یا مصداقی آن می‌باشد که مبتنی بر معناشناسی تاریخی و مآخوذ از پیشینه این واژه و در حقیقت، بیوگرافی آن می‌باشد و آن انزجار و تنفر شدید در اثر ارتکاب نکاح مقت می‌باشد؛ این نوعی معنای سببی و دارای دلالت ضمنی می‌باشد و با پیدا شدن وضعی خاص، به معنای اصلی پیوسته و افزوده گردیده است. (ایزوتسو: ۱۳۶۱: ص ۱۶-۱۵) لذا خواهیم دید چگونه الفاظ در ظرف زمانی و مکانی متفاوت، تغییر اساسی می‌یابند.

واژه «مقت» جزئی از میدان بزرگ واژگان قرآنی و جزئی از نظام عمده تصویری عربستان قدیم و کهن است (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ص ۲۷) واژگان بعد از آن که همچون دشتی پهناور و یکنواخت باشند برخوردار از لایه‌های مرتبط و به هم پیوسته و یا حوزه‌های اشتراک تصویری است که هریک از آنها متناظر با دل‌بستگی و علاقه‌مندی غالب یک جامعه در دوره‌ای از تاریخ آن است و لذا سیمایی از کمال مطلوب و بلند پروازی و اشتغالات آن را خلاصه می‌کند.

قبل از اسلام و زمانی مقارن با ظهور اسلام، سنت‌های ویژه‌ای در شبه جزیره و جوامع بدوی و حضری آن، حاکم بود، تا جایی که این سنت در جای دیگری مصداق نداشته و برگرفته از تعصب عرب‌ها در وحدت اجتماعی و قبیله‌ای و خویشاوندی‌شان بوده است. سنت‌های اجتماعی، مانند ازدواج، طلاق، میراث و حقوق متقابل زوجین، حقوقی است که به

شخص و خانواده‌اش تعلق دارد که در باب مناکحات فقه مورد بحث قرار می‌گیرد. لذا باید گفت آنچه از دایره شمول این سنت نکوهیده تقدیم می‌گردد برگرفته از قرآن مجید و کتب تاریخی و مرجع و در حیطه بخشی از جامعه عربی قبل از ظهور اسلام می‌باشد و تعمیم آن به تمام ساکنان شبه جزیره (یمن) و جاهلیت قبل از میلاد مسیح، نوعی بی‌انصافی است؛ زیرا نیازمند اطلاعات دقیقی می‌باشد که ما توانایی دستیابی به آن‌ها را نداریم.

در فقه اسلامی به ازدواج، نکاح می‌گویند که در قرآن کریم به ارتباط و آمیزش شرعی زوجین، اطلاق می‌شود، لذا اگر مجوزهای شرعی صورت نگیرد نام منافی عفت، گناه کبیره، فاسق، فاجره و عاهره را بر خود خواهد گرفت. پس اصل نکاح، باید بر اساس رضایت طرفین و انجام گیرد و اگر غیر این باشد محکوم به موارد فوق خواهد بود؛ در صورت عدم کفایت عقلی یکی از طرفین یا هر دو، قیم و وکیل این وظیفه را انجام خواهند داد.

در جامعه مورد نظر، اصل باید بر این بود، ولی گاهی رضایت دختر، جایگاهی نداشت و پدر و قیم دختر، وی را برای کسی که مد نظر خودش یا قبیله‌اش بود تحت فشار قرار می‌داد و اکثریت زن‌ها جز معدودی از دختران سران قبایل، مسیر نکاح‌شان اینگونه بود. (جوادی علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۱۳)

در بیان معانی واژه «مقت»، به معنای مفهومی آن پرداخته می‌شود و در این بخش با تکیه بر کتب لغت، تاریخی و اشعار عربی تا عصر نزول قرآن بررسی می‌شود. همچنین دارای معنای لغوی و اصطلاحی دقیقی می‌باشد و اهل لغت در بیان معانی آن، اتحاد و اتفاق داشته‌اند.

۳. قواعد عمومی ازدواج

در نکاح، ازدواج با محارم مانند خواهر، برادر، مادر، عمه، برادر و خواهر رضاعی و نامادر و حرام است: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُمْ مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِن لَّمْ يَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَن تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا» (النساء: ۲۳)

و هر کس مرتکب هر کدام از این موارد شود، عمل شنیع و غیر انسانی را مرتکب شده و مواخذه می شود و این حرمت حتی در ارتباط با پسر خوانده که در حقیقت در جایگاه پسر شخص است وارد می باشد. پس ناپدیری حق ازدواج با دختر خوانده خود را ندارد؛ زیرا او در حکم دختر او است لذا ازدواج با اصول حرام است. (جوادی علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۴۱)

۴. نکاح مقت (ضیزن)

نگاه قدماء عرب که زن را جزئی از ماترک شوهر می دانستند، منجر به نکاحی گردید که اعراب به آن زواج مقت (ضیزن) می گفتند و این، یکی از مشهورترین نکاح ها در جامعه عرب و فرهنگ جاهلی بوده به طوری که در جوامع حضری و بدوی، مصداق داشته و دلیل آن نگاه متعصبانه عرب درباره خانواده و ناموس بوده است.

مراتب و مراحل این نکاح چنین بود که بعد از مرگ زوج، زوجه که حکم ماترک و میراث میت را

داشت مانند اموال او بین وراثت تقسیم می شد؛ اگر از میت، فرزندان ناتنی نسبت به این زن حضور داشتند، این زن، به فرزند بزرگ تعلق می گرفت و وی بعد از مرگ پدرش با انداختن لباسی بر سر این زن، اولین مرحله ازدواج، که همان ممانعت از دخالت دیگران در خواستگاری یا طمع در آن زن بود را انجام می داد به این ترتیب این زن متعلق به پسر بزرگ شوهرش می شد. (زبیدی، ۱۳۴۵: باب میم، ص ۱۲) و باید با او ازدواج می کرد. عرب ازدواج پسر بزرگ با نامادری خودش را، نکاح مقت (ضیزن) و به طرفین ازدواج، ممقوت؛ یعنی مورد خشم واقع شده و به محصول این ازدواج مقتی؛ یعنی عصاره تفر و انزجار اطلاق می کرد. در فرهنگ جاهلی به پسر بزرگ که اقدام به این عمل غیر انسانی می کرد ضیزن می گفتند.

(زبیدی، ۱۳۴۵: ج ۹، ص ۲۶۴؛ ج ۱، ص ۵۸۵) و ضیزن: الذی یزاحم اباه فی امراته؛ یعنی کسی که با پدرش در مورد زنش، مزاحمت ایجاد کند. اوس بن حجر تمیمی در این باره می گوید:

«و الفارسیة فیهم غیر منکره و کلهم لایبه ضیزن سلف» (الجوهری، ۱۴۲۷: ص ۶۲۱)؛ یعنی بزرگان و قهرمانان در جامعه عربی شناخته شده و معروف هستند، زیرا همه مرتکب ازدواج ضیزن یا مقت شده اند. شاعر در این شعر به دنبال تسری این سنت مذموم به همه اعراب است که این سنت، محدود به طبقات بدوی و اراذل نبوده، بلکه بزرگان و نام آوران عرب نیز اقدام به این عمل می نموده اند و ازدواج با نامادری که در تمام جوامع در حکم مادر انسان می باشد، مبین کدام یک از صفات غیر انسانی می باشد، را باید به خوانندگان محترم واگذار نمود و در فرهنگ، بهتر از انزجار، تفر، دشمن داشتن و

دشمنی نمودن، شاید نتوان معادل دیگری پیدا کرد. مهم‌تر این که اگر آن زن زیبا بود پسر بزرگ، اراده می‌کرد با وی ازدواج کند و در غیر این صورت، تا پایان عمر آن زن، مانع ازدواج وی می‌شد تا بمیرد و ماترک او به پسر بزرگ برسد و تمام این حرکات و اعمال شنیع، به واسطه مهریه‌ای بود که شوهر این زن برایش مقرر کرده بود. البته زن می‌توانست از مهریه‌اش بگذرد یا فدیة بدهد و از این دام بزرگ و وحشتناک رهایی یابد. (جواد علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۱۸)

ضحاک و سدی، با همین الفاظ، به بیان این نکاح پرداخته‌اند و رواج آن را مختص دوران شرک اعراب دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۲۰۸). ابن عباس نیز نامادری را ملک طلق پسر بزرگ و از جمله مواریث میت برای وراث ذکر کرده که اگر نامادری، زیبا می‌بود با وی ازدواج می‌کردند و اگر زشت و کریه بود او را محبوس می‌کردند تا بمیرد و ارثش را ببرند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۴، ص ۲۰۹) غالباً نامادری، ملک پسر بزرگ تلقی می‌شد، اما اگر وی این کار را نمی‌کرد یکی از وراث دیگر باید به نکاح ضیضن اقدام می‌کرد ولی این فرد باید برایش صداق جدید می‌نوشت. (ابن حبیب، ۱۳۶۱: ص ۳۲۵)

از افراد مشهوری که اقدام به نکاح مقت کرده‌اند سه نفر از قبیله بنی قیس بن ثعلبه و شخصی به نام قیس بن الاسلت می‌باشد، لذا زمانی که ابو قیس مُرد؛ پسر بزرگش، قیس اقدام به ازدواج با نامادری خود، کبیشه بنت معن بن عاصم نمود و دنبال اجرای رسم جاهلانۀ عرب بود که کبیشه نزد رسول مکرم اسلام (ص) رفت و تعیین تکلیف نمود. لذا با نزول آیه:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء: ۱۹) پرونده این نکاح بسته شد البته مورخین قائل به رواج این ازدواج در میان رومی‌ها و سریانی‌ها نیز هستند. (جواد علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۲۰)

از نکاح‌های دیگر در جامعه عرب، بعوله معادل همین ازدواج مرسوم امروزی بود؛ یعنی مبتنی بر خطبه، مهر، ایجاب و قبول که در حال حاضر، اصطلاح زناشویی به خود گرفته است و این، امری منظم و مترتب بر زندگی خانوادگی با رعایت وظایف والدین و فرزندان می‌باشد. اسلام نیز این نکاح را تأیید کرده است. بر اساس این نکاح، مرد، همسر و شوهر زن و زن در کنف حمایت مرد قرار می‌گرفت. در این نکاح، حد و حصری از جهت تجدید فراش و تعدد زوجات وجود نداشت و کفایت زوج، تعداد زن را مشخص می‌کرد. این نکاح در جوامع شهری و روستایی و در تمام نقاط شبه جزیره رواج داشت، فرزندان مطیع و منسوب به پدر بودند؛ در ابتدای امر، یا خواستگاری مرسوم امروزی انجام می‌شد یا از طریق اسیر جنگی؛ در صورت دوم، بعد از تولد فرزند پسر، آن زن مشمول ازدواج بعوله می‌گردید. (جواد علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۱۷) به همین جهت، زن بعد از مرگ همسرش، حکم سایر ما ترک وی را داشت و با وی مانند شتران و ائیه منزل و باغاتش رفتار می‌شد؛ البته شکل دقیق برخورد با او، یکسان بود و در هر صورت به ارث برده می‌شد ولی اگر شوهرش فرزندان داشت او به فرزند بزرگ می‌رسید در غیر

می‌باشد. این نکاح شبیه نکاح بدل است، با این تفاوت که وقتی شخصی می‌خواست با دختر یا خواهر کسی ازدواج کند دختر و یا خواهر خودش را در اختیار او می‌گذاشت تا طرف مقابل دختر مورد نظرش را به او واگذار نماید؛ هدف از این نکاح، عدم پرداخت مهر و صداق بوده است. این موضوع مورد تأیید مورخان شیعه و سنی می‌باشد. (جواد علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۲۱). این نکاح با وجود تحریم شدید اسلام، هنوز در برخی جوامع مرسوم است؛ رواج این سنت مذموم محدود به گروه یا طبقه خاصی نبوده است، بلکه فقیر و غنی، حضری و بدوی، قائل و قائم به آن بوده‌اند و وضعیت اقتصادی، نقش مهمی در رواج و شیوع آن داشته است، چون افراد را از پرداخت مهریه معاف می‌کرد ولی پیامبر اسلام (ص) با بیان: لا شغار فی الاسلام، این سنت ناپسند را ممنوع فرمودند.

استبضاع، عجیب‌ترین و منفورترین نکاح عرب به شمار می‌رود. استبضاع در لغت یعنی داد و ستد کردن و در اصطلاح به نکاحی اطلاق می‌شود که مرد، زنش را بعد از پاکی جسمی (زنانه) وادار می‌کند تحت اختیار فلان شخص که دارای ویژگی‌های خاص به لحاظ اجتماعی، بدنی، و حسن جمال است قرار گیرد و زوج بعد از این مدت، از همسرش دوری می‌کند تا مولود این رابطه، شخصی برجسته و دارای مشخصات پهلوان مد نظر باشد. هدف اعراب از این نکاح، دستیابی به فرزندان قوی، زیبا، شجاع و کاهن و سیاستمدار و ... است و مولود، فرزند شوهر اصلی محسوب می‌شد، اگر می‌خواست آن را نگه می‌داشت و گرنه آن را می‌فروخت. در تاریخ وارد شده که برخی افراد، کنیزکان خود را وادار به این ازدواج

این صورت، به اولین وارث شرعی او که برادرش بود تعلق می‌گرفت. (جواد علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۱۷)

از دیگر نکاح‌های مشهور در فرهنگ عرب، متعه بوده است و تفاوت آن با بعوله، در اسقاط صداق و خطبه و زمان آن می‌باشد و با انقضای مدت آن، خود به خود جدایی ایجاد می‌گردد؛ رواج آن مقارن و بعد از نزول بوده است:

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أُيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (نساء: ۲۴) و علل پیدایش این پدیده اجتماعی، تغییر مکان، مسافرت و جنگ بوده است؛ ولی حقوق متقابل زوجین در این نکاح، با بعوله تفاوت چندانی نداشته، فرزندان متعلق به مادر و نسب او و عشیره او را می‌گرفتند و دلایل این کار، ارتباط مستقیم فرزندان با مادر و دوری و کوچ پدر می‌باشد. (جواد علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۲۰)

بدل، نکاحی به روش مبادله و بدون مهریه است. (جواد علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۲۰) و موضوع از این قرار بوده است که در دوره جاهلی اگر مردی، زن شوهرداری را می‌پسندید به شوهرش پیشنهاد معاوضه با این بیان: انزل لی عن امراتک و انزل لک عن امراتی: تو از زنت به نفع من پیاده شو؛ من نیز از زنت به نفع تو پیاده می‌شوم را می‌داد. (بدر العینی، بی تا: ج ۲۰، ص ۱۲۲؛ آلوسی، ۱۳۱۴: ج ۲، ص ۵)

نکاح شغار، در لغت به معنای حامی نداشتن، منقصت و دور شدن (الجوهری، ۱۴۲۸: ص ۵۵۳) و در اصطلاح یعنی آماده شدن زنان برای زناشویی

رَحِيمٌ».(نساء:۲۵) به تحریم و نهی این ارتباط می‌پردازد.

علمای تفسیر اعتقاد دارند عرب جاهلیت، اخدان و مسافحاتی که علنی و آشکارا باشد را برابر زنا، ولی اگر ارتباط، مخفی و پنهانی باشد را حلال می‌دانستند و اعتقاد داشتند؛ اقبال، رضایت، توافق و صداقت بین دو طرف مجوز حلالیت این نکاح می‌باشد. (جوادی علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۲۷)

۵. معنا شناسی توصیفی

دین مبین اسلام با ظهورش در اولین گام، اجتماع و اخلاقیات اعراب را مورد هدف قرار داد؛ زیرا اصلاح رذایل اخلاقی و تبلیغ و گسترش فضائل مورد تأیید اسلام، برای مردم آسان‌تر از هدف قرار دادن تمام مقدسات مردم و اجتماع بوده است، چون اخلاقیات، آیینه تمام نمای دین است و اگر در جامعه‌ای اخلاقیات منطبق بر دین، حاکم باشد آن مدینه‌ی فاضله‌ی مد نظر مسلمانان واقعی خواهد بود چون هر چه تلاش شده نتوانسته به این امر مهم، تحقق حد اکثری بخشیده شود.

در این قسمت، به معنا شناسی توصیفی «مقت» و جایگاه معنایی آن در قرآن با توجه به نوع کاربرد آن و لغات همجوار و شأن متکلم و مخاطب پرداخته می‌شود و با بررسی آیاتی که حامل واژه «مقت» می‌باشند معناشناسی توصیفی آن، ترسیم و تبیین می‌گردد:

۵-۱. ازدواج با نامادری مصداق «مقت»

اسلام در راستای این هدف، زواج ضیزن یا مقت را مورد تهاجم قرار داد و فرمود:

می‌کردند و از این طریق، کار اقتصادی انجام می‌دادند با عنایت به این که، جواری هرکس، ملک و ناموس وی محسوب می‌شده است. (جوادی علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۲۲ - ۴۲۱)

لغت «رھط»؛ یعنی قوم و قبیله و در اصطلاح به جمعی کمتر از ده مرد اطلاق می‌شود که زنی در بین آن‌ها نباشد. (جوهری، ۱۴۲۸: ص ۴۳۳) نکاح رھط، به نکاحی گفته می‌شود که در آن جمعی کمتر از ده مرد، هم زمان از یک زن بهره می‌برند تا این که فرزندی از وی متولد گردد؛ بعد از آن، زن، همه مردان مزبور را جمع می‌کند و در صورتی که مولود، پسر باشد، زن مخیر به انتخاب بهترین مرد خواهد بود و هیچ مردی حق امتناع و مخالفت ندارد ولی اگر مولوده باشد هیچکس به خاطر زنده بگور کردن و جنگ و قحطی قبول نمی‌کند. (شهرستانی، ۱۳۵۰: ج ۲، ص ۴۴۲)

لفظ «خدن»، به معنای دوست و رفیق می‌باشد (جوهری، ۱۴۲۸: ص ۲۸۸) و در اصطلاح به نکاحی گفته می‌شود که در آن دختر و پسر بدون هیچ‌گونه عقد و نکاحی، ارتباط زناشویی دارند. البته برخی قائل به وجود صداق و مهریه برای این زواج می‌باشند.

قرآن کریم با نزول ایه: «وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَاَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بَفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

«وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا». (النساء: ۲۲)؛ و بعد از این حکم، نکاح مکنید زن پدر خود را، الا آنچه پیش از این کرده اید؛ زیرا این کاریست زشت و مبعوض خدا و بد راه و رسمی است.

آیه فوق، تنها آیه‌ای است که لفظ «مقت» را در معنای اصلی و حقیقی خود بکار برده است و منظور بودن ازدواج با نامادری، بعد از مرگ پدر را بیان کرده است. مفسران به بیان مقت و جوانب آن در تفسیر این آیه شریفه پرداخته‌اند. این آیه، زمانی نازل شد که آخرین نکاح مقت یا ضیبن (جواد علی، ۱۴۲۷: ج ۵، ص ۴۱۸) در میان اعراب در شرف انجام بود؛ کیشیه بنت معن بن عاصم بعد از مرگ شوهرش پیش پیامبر (ص) آمد و گفت بعد از مرگ شوهرم، قیس پسر بزرگ شوهرم مرا وادار به ازدواج با خودش کرده است؛ تکلیف ما که مسلمان هستیم چیست؟

آیه‌ی فوق نازل شد تا تنفر واقعی اسلام از این سنت جاهلانه اعراب، بیان و روشن گردد، لذا در این بخش نیازی به تکرار پیشینه نکاح مقت نیست و فقط به بیان آراء و نظرات مفسران شیعه و اهل سنت پرداخته می‌شود.

لفظ مقت، در لغت به معنای انزجار و تنفر شدید نسبت به عاملان این سنت مذموم اعم از زنان رسمی و غیر رسمی آباء و اجداد پدری است و این تنفر و قبح مراتبی دارد که عبارتند از: قبح عقلی؛ قبح شرعی و قبح عرفی.

خداوند هر سه نوع قبح را در این آیه بیان فرموده است «انه كان فاحشه» دلالت بر قبح عقلی دارد؛ چون عقل، ذاتاً ازدواج با نامادری را نهی می‌کند زیرا این را علاوه بر زنا، نوعی بی‌احترامی و ترور شخصیت پدر

و درهم شکستن حریم پدرانه او می‌داند. لفظ «مقتاً» اشاره به قبح شرعی دارد؛ چه، اگر این امر قبیحی نبود مستوجب قهر و خشم الهی نبود. و عبارت «ساء سبیلا» دلالت بر قبح عرفی دارد؛ زیرا عملی می‌باشد که مردم جاهلیت آن را بدون هیچ‌گونه مدرکی تشریح و ترویج نموده‌اند. (طوسی، ۱۳۶۰: ج ۳، ص ۱۸۶)

ذکر فعل ناقصه «کان» در این آیه، حامل دو پیام مهم است: ۱. چنین ازدواجی در هیچ ملتی حلال نبوده تا در نهی آن مبالغه صورت گیرد ۲. ذکر کان دلالت بر این دارد که این سنت مذموم در جامعه حضری عرب نیز رواج داشته است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۲، ص ۴۵۸)

لفظ «ما» در «مانکح»، مای مصدری است و دلالت بر جنس می‌کند؛ یعنی ازدواج با تمام زن‌های پدری اعم از دائمی، موقت و ملک یمین؛ چه آزاد باشد و چه برده؛ چه عقد و چه وطی، بدون عقد، حرام است و مستوجب عقاب الهی و گسترش جو دشمنی است. آنچه خداوند، شدیداً به تقبیح آن پرداخته یک بیماری مرسوم در میان آن‌ها بوده است که مرتکبین به آن هدفی جز منافع مالی و حسادت و هواهای نفسانی نداشته‌اند. علاوه بر این که مصداق تجاوز به ناموس است فی نفسه عملی زجرآور بوده که هر شخص با غیرت و مقید به آداب صحیح از بیان عمل و حتی شنیدن آن رنج می‌برد؛ از دیگر آثار آن ایجاد بغض و حسادت و عداوت شدید میان ورثه و خویشاوندان است و اگر این ازدواج منجر به مقتی گردد باعث اختلاف دائمی میان خویشاوندان خواهد بود.

صاحب مجمع البیان، «کان» را دلیلی بر این دانسته که اصل نکاح با نامادری حتی قبل از اسلام نیز

مستوجب مقت و فاحشه بوده است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵، ص ۸۵) از این نظر صاحب مجمع می‌توان در یافت که نکاح ضیضن قبل از ورود دین مبین اسلام، نام مقت را بر خود گرفته است و افراد و طبقات آزاده‌ای در جامعه حضور داشته‌اند تا در مقابل برخی انحرافات موضعگیری کنند و با بیان الفاظ ویژه در باره آن، به مبارزه با آن بپردازند ولی بعد از نزول این آیه، مجازات مرتکبین، اعدام و قطع گردن اعلام شد. (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۴۶۲)

۵-۲. کفر مصداق مقت

«هُوَ الَّذِي جَعَلَكَمُ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا» (فاطر: ۳۹)؛ او کسی است که شما را در زمین، جانشینان قرار داد پس کسی که کافر شود کفرش به ضرر خود اوست و کافران را کفرشان نزد پروردگارشان جز دشمنی و خشم نمی‌افزاید و کافران را کفرشان جز خسارت نمی‌افزاید.

در آیه قبل، خداوند، اصل زواج مقت یا ضیضن را مورد حمله شدید قرار داد؛ در این آیه و آیات بعدی، هدف قرآن از کاربرد مقت، این است که همانگونه که اطلاع بر زواج مقت، باعث تنفر و بغض شدید شما نسبت به مرتکبین آن می‌شد مصداقی دیگری نیز وجود دارد که به مثابه مقت و معادل آن است و باعث انزجار و تنفر شدید الهی نسبت به شما می‌گردد، در آیه فوق کفر، معادل مقت و برابر با آن شمرده شده است.

بنابر نظر برخی مفسرین، واژه «مقت» در این آیه به معنای شدت دشمنی و نفرت و انزجار الهی است

و فقط کسی که با زن پدرش ازدواج نماید ممقوت نیست، بلکه کسی که به حق خود، ظلم کند و طریق کفر را در پیش گیرد تباه است و ممقوت. و نه تنها در وجه الله، بلکه در نظر اهل دین نیز، بسیار مبغوض و منفور خواهد بود. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۷۶)

برخی، واژه «مقت» را معادل بغض و شدت خشم دانسته و به روش فلسفی به تبیین معنای مقت در کفر به خدا پرداخته‌اند که کفر کافران، نزد خدایشان جز خشم اثر دیگری ندارد «هو الذی جعلکم.....» حجتی بر یگانگی خداوند در ربوبیت و نفی ربوبیت از آلهه مشرکین است، لذا با این مقدمه، کسی که خلافت زمینی را در عالم انسانی درست کرده او رب انسان‌ها و مدیر و مدبر امر آنها است و چون خلیفه قرار دادن از نوع خلقت انفکاک ندارد ناگزیر خالق انسان، همان رب انسان است و چون به عقیده مشرکین هم، خالق تنها خداست پس رب انسان هم به تنهایی، اوست. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۷۴)

لذا مقت، دلالت بر این دارد که کفر کافران به ضرر خودشان است، چون باعث خشم و عذاب خداوند و باعث می‌شود انسان از عبودیت الهی سر برتابد و ساحت مقدس و متعالی او را خوار شمارد و کافران در نفس خود خسارت ببینند، چون نفسی را که قابلیت داشت از سعادت برخوردار گردد مبتلا به شقاوت و بلا کردند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۷۵)

حال این سوال مطرح است که چرا خداوند، «مقت» را مقید به «عند ربهم» کرد ولی برای «خسار» این قید را در نظر نگرفته است؟؛ زیرا خسار از آثار و تبعات تبدیل ایمان به کفر و تبدیل سعادت به

کافران، مادامی که در حال کفر باشند در حال زیان و خسارت و خشم خواهند بود. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ج ۴، ص ۴۲۴)

عمر انسان، راس هرم نعمت‌های خدادادی است و اگر در غیر طاعت الهی مصروف گردد جز مقت را به دنبال نخواهد داشت و مقت، همان خوار و حقیر شدن انسان توسط خداوند به سبب کفر و گناه انسان است. صاحب‌التحریر و التنبیر با بیانی دیگر به ترجمان وحی پرداخته است و مقت را دارای دو معنا دانسته است: ۱. معنای مجازی: امساک لطف الهی از کفار ۲. معنای حقیقی: مجازاتشان به اشد العقاب. (ابن عاشور، ۱۳۴۳: ج ۲۲، ص ۱۷۴)

۳-۵. خشم الهی مصداق مقت

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ» (غافر: ۱۰): کافران را پس از ورود به دوزخ ندا می‌دهند: مسلماً دشمنی و خشم خدا نسبت به شما از دشمنی و خشم خودتان درباره خودتان بیشتر است؛ زیرا به ایمان دعوت می‌شدید ولی کفر می‌ورزیدید».

یکی دیگر از مواضع واژه مقت، آیه فوق است در این موضع، خداوند متعال به بیان سنن اسلاف عرب نپرداخته، بلکه به بیان حال فعلی آن‌ها همت گماشته است با این مقدمه که همانگونه که در گذشته پس از مشاهده ازدواج برخی با نامادری خود، منزجر می‌شدید و موضع می‌گرفتید و محصول این ازدواج همیشه ممقوت و مورد تنفر شما بود، کفر شما در دنیا و عدم اطاعت شما از انبیاء و اولیای الهی نیز برابر مقت الهی و یکی از مصادیق آن است؛ یعنی

شقاوت است و این امری است که به عمل خود انسان مربوط است ولی مقت، شدت خشم الهی و امری است نزد خدای رحمان و حب و بغضی که به خداوند نسبت داده می‌شود و از صفات افعال و معانی خارج از ذات و غیر قائم به اوست و معنای حب خدا نسبت به بندگان این است که رحمتش را بر او گسترده و نازل کند و بغض، یعنی اینکه رحمتش را از او باز دارد و دور کند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۷۶)

با توجه به مفاد آیه، مصادیق کفر، عدم اعتقاد به خدا و سایر اصول دین و نعمت‌های الهی است و هر کس در هر گروهی قرار گرفت ممقوت الهی خواهد بود و علاوه بر خشم اخروی، خسران دنیوی را نیز در بر خواهد داشت و بیان اسلوب استثنا، حاکی از تداوم این خشم در دنیا و آخرت است و همه این‌ها به خاطر این است، انسانی که به لطف الهی بر قلیل و کثیر دنیا حاکم است و از مداخل و منابع آن بهره می‌گیرد باید به توحید و شکر و رضای او اقدام کند و ناسپاسی ننماید.

برخی «مقت» را همان بغض ربانی و عداوت سبحانی گرفته که سبب خشم جاودانی و خلود در عذاب بی‌نهایت الهی می‌گردد. (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۷، ص ۴۱۹)

معیت دو کلمه «مقت» و «خسار» را، اشد البغض و «مقت» را به منزله عذاب روحی و «خسار» را عذاب جسمی گرفته‌اند و این عذاب چیزی جز رسوایی و ذلت و حقارت به دنبال ندارد؛ تکرار «لا یزید» دال بر این است که اقتضای کفر، یکی از این دو امر است: ۱. ابتلای به مقت الهی ۲. ابتلای به خسران دنیوی و اخروی. این‌ها اهل دوزخ‌اند؛ زیرا

شما از کفر خود منزجر خواهید شد همانگونه که از نکاح مقت، مبعوض می‌شدید.

صاحب جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، «مقت» را اشد البغض گرفته و این آیه را بیانگر حال و احوال کفار هنگام دخول در جهنم دانسته و بیان کرده چون آنان داخل دوزخ شوند از جایگاهشان، بسیار خشمگین و غضبناک می‌گردند، ملائکه عذاب آن‌ها را با توییح و سرزنش صدا می‌زنند که خشم خداوند نسبت به شما در دنیا آنگاه که از دعوت حق، کبر می‌ورزیدید از خشمی که در حال حاضر نسبت به خود دارید بسیار قوی‌تر و سوزنده‌تر و شدیدتر است؛ این همان چیزی است که مجاهد و قتاده و ابن زید نیز نقل کرده‌اند. (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۵، ص ۱۰۶)

خلقت تمام موجودات جهان و از جمله انسان بنا بر حکمت الهی صورت گرفته و حضور و وجود پیامبران الهی و اولیائش نیز بنا بر همین مشیت و حکمت بوده است. حال اگر گروهی از هدایت این منادیان، استنکاف ورزند و خیر دنیوی و اخرویش را ترجیح ندهند ضمن این که برنامه پیامبران، با شکست مواجه می‌شود ضربه سختی به معاندان نیز وارد می‌گردد. هرچند که خللی در حکمت الهی وارد نیاید ولی اصل هدف که هدایت است بی‌پاسخ می‌ماند. لذا حکیم واقعی، وعده عذاب می‌دهد و مقت و بغض او نسبت به این اشخاص بسیار عظیم است؛ زیرا کار این گروه به افرادی شبیه است که نسبت به ضرر و نیرنگ، نفرت دارند ولی آن را دوست می‌دارند؛ چنین انسان‌هایی، مصداق دشمنی خود هستند و با اقدام آگاهانه خود، خویش را از ایمان و محاسن اخروی و دنیوی آن محروم می‌کنند، پس مستحق مقت، که خشمی بسیار تند و سوزان است می‌باشند.

نویسنده التحریر و التنویر، مقت را استعاره از کمی تدبر و تفکر دانسته که به انسان ضرر دارد و این، در عبارت «إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ» آشکار می‌شود و منظور از کلام، همان کفر ورزیدن است؛ «يُنَادُونَ» دلالت بر کلامی محذوف به تقدیر «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ» و «يُنَادُونَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ» معنای مقت الله همان خشم خداوند فقط نسبت به آن‌ها می‌باشد که در این، مجاز مرسل است؛ یعنی آثار بغض و غضب که عبارت از عقاب و تحقیر است و این به اصل بغض نزدیک‌تر است؛ زیرا هدف، اثر غضب به معنای نکال است که دلالت بر توییح و تحقیر و سرزنش می‌کند. (ابن عاشور، ۱۳۴۳: ج ۲۴، ۱۵۷)

کبر بر اوصاف اجسام دلالت می‌کند. دلالت کبر بر قوه و نیرو، نوعی مجاز معنوی است و خشم آن‌ها نسبت به خودشان دلیلی دارد و آن، حرام کردن ایمان است که سبب نجات و رستگاریشان می‌باشد و خشم خداوند بر آن‌ها زمانی که گرفتار عذاب شده‌اند، اشد از مقتشان نسبت به خودشان است؛ زیرا شدت و احساس درد، بدتر از محرومیت از خیرات است. مقت اول نظیر: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تُّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (بقره: ۱۶) و مقت دوم قریب به آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا» (فاطر: ۳۹) است و معنای هر دو مقت، مُرَّ و عین عذاب است.

در تکمیل موارد فوق باید گفت منظور از مقت در این آیه، فقط عذاب جسمی نیست؛ بلکه شامل شکنجه و عذاب روحی و تحقیر نیز می‌شود؛ زیرا اگر

ای امت عرب: آنگاه که در بطن بدویت و جهالت بودید اگر کسی اقدام به نکاح مقت می‌کرد از او و مقتیت و مقتی، متنفر می‌شدید؛ در اینجا قرآن اعلام می‌کند اگر در برابر فرامین الهی نیز موضع‌گیری باطل کردید و بدون حجت و برهان، آن‌ها را رد نمودید و از سر ستیزه وارد شدید؛ خداوند نسبت به شما همان مقت و خشمی را خواهد گرفت که شما نسبت به مقتی می‌گرفتید پس هر کس از حد خود تجاوز کند؛ یعنی از حق، اعراض نماید و از هوای نفس پیروی کند در نتیجه، دلش شوره‌زار شک و تردید می‌گردد. بر هیچ سخن هرچند علمی، اعتماد نمی‌کند و به هیچ داعی الی الله دل نمی‌بندد. چنین کسی با آیات الهی مخالفت می‌ورزد و بر اساس اقتضائات نفسانی خود عمل می‌نماید. لذا دچار مقت و خشم الهی و مومنان می‌گردد.

برخی «مقت» را در این آیه، مظهر عذاب گرفته و شامل کسانی می‌دانند که به دأب قوم ثمود، لوط و عاد و تقلید از آنان رفتار نمودند و مقت الهی را در بغل گرفتند. (خانی، ۱۳۷۲: ج ۱۲، ص ۴۳۴)

اینان که با آیات الهی بدون هیچ علمی، مخالفت و عناد می‌نمایند افراد هستند که اولاً گمراه و خودخواهند ثانیاً بدون هیچ دلیلی با اصول دین و ولایت و امامت به مبارزه برخاسته‌اند. لذا این مبارزه، چون بدون دلیل و از سر هوای نفس است مستوجب مقت الهی و مومنان است در این آیه، واژه «کل» بر «قلب» مقدم شده تا بیان کند تمام جنبه‌های وجودی شخص اعم از قلب و تفکر و اندیشه، مهر خورده است و دال بر عظمت گناهی است که بر ارتکاب آن اصرار دارند و اسناد طبع به خداوند بر سبیل مجاز است نه از جهت مبالغه و تاکید، لذا طبع

امروز کار اشتباهی انجام دهیم فردا خودمان، خودمان را سرزنش می‌کنیم و این روشن‌ترین نوع تحقیر است. پس افراد کافر و بی‌ایمان با دست رد زدن به سینه منادیان الهی و درهم شکستن چراغ‌های هدایت، بزرگترین دشمنی را در دنیا در حق خود انجام دادند و در آخرت مصداق «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (الفرقان: ۲۷) هستند؛ لذا اینجاست که ندای بیشتر بودن بغض الهی نسبت به بغض خودشان، معنا پیدا می‌کند.

در برخی تفاسیر، اهل مقت، معارضان و مخالفان ولایت حضرت علی (ع) شمرده شده‌اند؛ یعنی امامت امت اسلام در دنیا به شما معرفی و هدایت‌های او به شما عرضه گردید اما شما در جهت عکس حرکت کردید و چراغ هدایت را بی‌فروغ کردید. پس بغض و غضب الهی گوارای وجودتان. (خانی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۲۰)

۴-۵. مجادله باطلانه با حق مصداق مقت

«الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (غافر: ۳۵)؛ آنان که در آیات خدا بی‌هیچ حجت و برهانی به جدال و انکار بر می‌خیزند این کار، سخت خدا و رسول و اهل ایمان را به خشم آرد بلی اینگونه خداوند بر دل متکبر خودکامه‌ای، مهر شقاوت می‌زند که با سعادت خود، دشمن می‌شود.

در این آیه نیز لفظ «مقت» در غیر معنای سنت مذموم عرب به کار رفته است این لفظ که شهرت نکاح عرب قبل از اسلام بود در اینجا تبدیل به یکی دیگر از مصادیق دال بر نفرت و انزجار گردیده، یعنی

به منزله نقطه‌ای در قلب متکبر جبار است تا مشخص باشد و ملائکه او را بشناسند و لعن کنند. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱۱، ص ۳۰۸)

طبرسی، مقت را در این آیه به معنای لعنت خدا و اشد عذاب گرفته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۴، ص ۸۱۴)؛ چرا که آنان بدون دلیل در صدد ابطال آیات الهی و محو و دفع آن هستند، لذا جدال ایشان در پیشگاه خداوند، معادل اشد بغض است و این تعجب، حامل نوعی عظمت خاص است تا بتواند بین عمل کفار در رد آیات الهی و عذاب و انزجار و تنفیری که در مقابل آن‌هاست توازن برقرار کند.

پس باید گفت مقت در این آیه، مرادف با اشد بغض در برابر افرادی است که با وسوسه‌های بی اساس و بهانه جویی در برابر آیات الهی، موضع‌گیری می‌کنند و خداوند برای نشان دادن زشتی این عمل می‌افزاید: این‌گونه جدال در مقابل حق، خشم عظیم خداوند و مومنان را بر می‌انگیزد؛ زیرا جدال به باطل و بی دلیل، هم مایه گمراهی مجادله‌کنندگان و هم اسباب ضلالت دیگران است، نور حق را خاموش و پایه‌های حاکمیت باطل را محکم می‌سازد.

۵-۵. خلف وعده و استنکاف از جهاد مصداق

مقت

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ » (صف: ۳ - ۲)؛
 «ای مؤمنان! چرا چیزی را می‌گویید که خود عمل نمی‌کنید؟ نزد خدا به شدت موجب خشم است که چیزی را بگویید که خود عمل نمی‌کنید.» بعد از جنگ بدر و بیان اوصاف شهداء در بهشت از سوی پیامبر(ص)، عده زیادی از مردم مدینه در آه و

حسرت از دست دادن توفیق شهادت و شرکت در جهاد، نزد پیامبر آمدند تا جبران مافات کنند و از ثمرات معنوی و مادی جهاد در راه خدا بهره‌مند گردند. لذا از ایشان سوال کردند: ما احببنا الاعمال عند الله؟ اجابهم الجهاد فی سبيله. عبدالله بن رواحه انصاری. (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ص ۱۸۵) و عبدالله ابن ابی و گروهی دیگر به محض دریافت جواب، قول شرکت و تهیه ابزار جنگی و کمک مالی دادند اما همین که منادی، خبر حمله مشرکان و غزوه احد را داد به بهانه‌های واهی از شرکت در جنگ استنکاف ورزیدند که آیه شریفه فوق در بیان منزلت پست این مسلمان نماها و منافقین نازل شد.

غالب مفسران، مقت را در این آیه، اشد البغض، غایت غضب، گناه خاص و محض، و دشمن گرفتن، گرفته‌اند.

علامه طباطبایی در بیان انواع قول و عهد آورده است که عهد و قول بر دو گونه است: ۱. اینکه انسان قولی بدهد ولی انجام ندهد که این طریقت، شرعا و عقلا حرام و مذموم است. ۲. آنکه بگوید و از اول قصد عدم انجام آن را داشته باشد. در صورت اول، ممکن است در اثر تحمیل عوامل، قادر به انجام آن نبوده باشد که اگر چه خلف وعده شده ولی نوعی کذب تلقی می‌شود و مستحق مقت نیست؛ ولی در مورد دوم، از ابتدا هدف فرد، عدم انجام آن بوده است و مومنان مورد نظر در آیه، هدفشان همین بود که به اسلام و مسلمین، ضربات سختی وارد آورند پس مشمول خشم شدید الهی هستند. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ص ۴۲۱)

برخی، مقت را به معنای دشمن داشتن و مقابل دوست داشتن گرفته است. حسن آیه را فصل

ممکن است در دل و قلب، تصدیق نداشته باشند. امام علی (ع) خلف وعده نزد خدا و خلق را موجب مقت الهی می‌داند و امام صادق (ع) وعده مومن به برادر مومنش را، نذری می‌داند که کفاره ندارد و هر کس وعده دهد و عمل ننماید خود را در معرض خشم و غضب شدید الهی قرار داده است. لذا باید وعاظ و خطیبان مواظب بیانات خود باشند که موجب تزلزل دینی و اخلاقی مردم نشوند. (تفقی تهرانی، ۱۳۹۸: ج ۵، ص ۱۹۴)

صاحب تفسیر منهج الصادقین با بررسی قرائن نحوی و بلاغی آیه شریفه به تبیین واژه «مقت» پرداخته و بیان این معنا را مستلزم توجه به قبل و بعدش دانسته است. در «کبرمقتا عندالله»، یک نوع تعجب سماعی مطرح است و این نوع تعجب که بدون لفظ قیاسی آن آمده افسح و ابلغ کلام است؛ یعنی بزرگ است از نظر خشم و غضب نزد خداوند، آنکه بگوئید آنچه نخواهید کرد و هدف این کاربرد، تعظیم امر در قلوب است و اسناد کبر به آن تقولوا و نصب مقت به عنوان تمیز، دلالت بر آن است که قولشان بدون فعل، مقت خالص است که مثوب به چیز دیگری نیست به جهت فرط تمکن مقت از آن و ایثار و حمل مقت بر بغض به جهت آن است که دلالت بر شدت آن نزد خدا کند؛ معیت کبر و مقت با ذکر عندالله، دال بر غایت و نهایت شدت آن و نزد اکثر علماء دال بر این است که اگر چه آیه به سببی خاص نازل شد ولی مراد عام است و هر کس عهد و وعده دهد و عمل ننماید در این عتاب داخل است. (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۹، ص ۲۵۸/۲۵۹)

فحوای آیه شریفه «کبر مقتا عندالله» به عبارت «لم تقولون ما لا تفعلون» برمی‌گردد و لم، استفهام انکاری

الخطابی در جهت تمیز مومن از منافق خوانده است؛ ابن عباس و مجاهد این آیه را معادل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» (مائده: ۱) دانسته‌اند؛ یعنی سخنی که ادای آن واجب است سخنی است که انسان نیکوکار به آن اعتقاد دارد و به آن بر اساس قولی که داده و نه بر اساس ثواب، عمل می‌کند. و نیز به معنای دشمن داشتن و دشمن گرفتن است؛ زیرا اگر می‌خواهی برای خودت دشمن بتراشی وعده بده ولی عمل نکن. (طوسی ۱۳۶۰: ج ۹، ص ۵۹۱)

در حدیث معراج از قول رسول الله (ص) نقل شده که ایشان فرمودند: در سفر معراج از انسان‌هایی عبور کردم و مردمی را دیدم که لب‌هایشان را با مقرض‌هایی از آتش می‌بریدند، پرسیدم اینان چه کسانی‌اند ای جبرئیل؟ که حضرت جواب داد: این‌ها خطیبانی از اهل دنیا هستند که مردم را نصیحت و امر به اخلاق و رفتار نیک می‌کنند ولی خودشان فراموش می‌کنند. (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱۳، ص ۱۴۵)

به قول مولوی:

«نقض عهد و توبه اصحاب سبت* موجب مسخ آمد و اهلاک و مقت»

بر اساس اقوال گذشتگان، دو گروه مستحق مقت و غضب شدید الهی هستند. ابتدا آنان که در جنگ احد خلف وعده نمودند و دیگرانی که در واقعه غدیر، به عهد خود با خدا و پیامبر (ص) و امام علی (ع) عمل نکردند (کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۹، ص ۲۵۹-۲۵۸) و نیز کسانی که به امام حسین (ع) وعده یاری دادند ولی غلام زر و زیور اموی شدند.

اگر آیه با عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز شده به خاطر اقرار لسانی آن‌ها در این واقعه است اگرچه

دارد؛ یعنی سخن بدون عمل، زشت‌تر از سکوت بدون انجام عمل است و کار بدون هیاهو بهتر از کار با شعار و منیت است.

صاحب کشف، تعجب سماعی این آیه را عامل تفخیم و بزرگنمایی امر در ذهن و دل شنوندگان دانسته است؛ زیرا اسناد تعجب به مصدر مؤول، بسیار تاثیر گذار و مهم است و علت استفاده از واژه مقت در این موضع، بیان شدت بغض و کامل بودن آن و نیز این کلمه از الفاظ رایج جاهلیت است و می‌تواند بیشتر در ذهن مخاطب عرب موثر و کارگر افتد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۵۲۳)

می‌توان مقت را اسم مفعول یا به معنای آن و تمیز نسبت کبر شمرد تا باعث ترس و تهویل عجیبی در ذهن شنوندگان گردد؛ وحشتی که آن‌ها را در مقابل اقوالشان، مسوولیت پذیرتر و فهیم‌تر کند.

نتیجه‌گیری

مقت یک واژه دخیل در ادب عرب نبوده است و نیز از زبان آکدی یا عبری وارد ادب جاهلی نشده است. این واژه، برای جامعه عرب کاملاً شناخته شده بوده و این از کاربردش در سور مکی و مدنی، (نساء: ۱۰؛ فاطر: ۳۹؛ غافر: ۱۰ و ۳۵؛ وصف: ۳) قرآن کریم مشهود است. واژه مقت، که در دوره جاهلیت و بر اساس معناشناسی تاریخی، مفهوم اجتماعی و اخلاقی آن، نکاح ضیمن بوده است در همان سده، به معانی بغض شدید، خشم، دشمنی، سرزنش، بدراهی، ستم و دروغ به کار رفته است؛ لذا از دوره جاهلیت تا زمان نزول قرآن، و بعد از آن، دچار تحولات مصداقی شده ولی معنای اصلی آن تغییر نکرده و به عنوان یک دلالت ضمنی در کنار آن دلالت اولیه قرار گرفته و

کاربرد معنای آن بدون توجه به سنت مذموم نکاح مقت، ناقص خواهد بود. در قرآن مجید مرادف‌ها و مصادیق متعددی از جمله نقض عهد، مجادله غیرعقلانی با حق، کفرگرایی، خشم الهی و ازدواج با نامادری برای آن ذکر شده که این‌ها به معنای لغوی مقت نیستند، اما اگر کسی مبتلای به این‌ها شود مبتلای به خشمی خواهد شد که اهل نکاح مقت (ضیمن) در نظر خداوند و مردم شدند.

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آلوسی، محمودشکری (۱۳۱۴)، بلوغ الارب فی معرفه احوال العرب، بیروت: المكتبة الاهلیه.
۳. ابن حبیب، محمد بن حبیب (۱۳۶۱)، المحبر، بی‌جا: مطبعة جمعیة دائرةالمعارف العثمانیه.
۴. ابن الحسین احمد بن فارس بن زکریاء (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، بیروت: ناشر دار الکتب العلمیه.
۵. ابن عاشور، محمدبن طاهر (۱۳۴۳)، التحریر و التنویر، بیروت: ناشر موسسه التاریخ العربی.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱)، خدا و انسان در قرآن، معنی‌شناسی جهان‌بینی قرآن، مترجم احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۷. بدر العینی، محمود بن احمد (بی تا)، عمده القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
۸. ثعالبی عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق)، جواهرالحسان فی تفسیرالقرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۹. ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸)، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان.

۱۰. حسینی شیرازی محمد (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن
إلی الأذهان، بیروت: دارالعلوم .
۱۱. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد
(۱۳۶۳)، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات
میقات.
۱۲. مجیدجفری، آرتور، (۱۳۸۵)، واژه‌های دخیل در
قرآن، تهران: توس.
۱۳. الجوهری، امام اسماعیل بن حماد (۱۴۲۸)، معجم
الصحاح، بیروت: دار المعرفه.
۱۴. خانی، رضا و ریاضی، حشمت الله (۱۳۷۲)،
ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباده، تهران:
مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۱)،
مفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان
داوودی، دمشق: دار القلم.
۱۶. رشید الدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)،
کشف الاسرار و عده الابرار، تهران: انتشارات
امیرکبیر.
۱۷. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن
حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب
العربی.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۵۰)، الملل
و النحل، تصحیح محمدرضا جلالی نائینی،
تهران: اقبال .
۱۹. شوشتری، عباس (۱۳۵۳)، فرهنگ لغات قرآن،
تهران: انتشارات دریا.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴) المیزان، ترجمه
سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر
انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی
تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو .
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع
البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۰)، التبیان فی
تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۴. علی، جواد (۱۴۲۷ق)، المفصل فی تاریخ العرب
قبل الاسلام، تهران: ناشر آوند دانش.
۲۵. فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵ق)، ترجمه قرآن،
تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و
معارف اسلامی) .
۲۶. قرشی، علی (۱۳۷۲)، قاموس قرآن، تهران:
دارالکتب الاسلامیه .
۲۷. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج
الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی
محمد حسن علمی.
۲۸. مترجمان (۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر
القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
۲۹. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۳۴۵)، تاج
العروس، بیروت: دار لیبیا
۳۰. یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۷۴)، فرهنگ نامه قرآنی
مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

